

کتابت‌خانه و صورت‌خانه در دوره ایلخانان و جلایریان*

دکتر یعقوب آژند**

استاد گروه ارتباط تصویری و عکاسی، دانشکده هنرهای تجسمی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(تاریخ دریافت مقاله: ۸۵/۱۲/۳، تاریخ پذیرش نهایی: ۸۶/۴/۲)

چکیده:

کتابخانه همواره یکی از نهادهای مهم تشکیلات دربار سلسله‌های مختلف محسوب می‌شده و در ابتدا وظیفه آن گردآوری کتب از مناطق مختلف و تولید کتاب‌های جدید برای بهره‌مندی اعضای دربار و خاندان شاهی بوده است. با گذشت زمان و رواج تذهیب و تصویر و کتابت زیبا در امر کتابداری (بر اهمیت کتابخانه در چارچوب دربار افزوده شد و به تدریج وجه تزئینی بعضی از نسخه‌ها هم بر جنبه کاربردی آن پیشی گرفت و بدین ترتیب شماری از نسخه‌ها از اشیاء نفیس و گرانبه‌های دربار گردید. بدین سبب کتابخانه سلطنتی توسعه یافت و بخش کارگاهی آن اهمیت ویژه‌ای پیدا و شماری از هنرمندان برجسته از کاتب و نقاش و مذهب و مجلد و غیره را برای کتاب‌آرایی نسخه‌های سفارشی جذب کرد. بخش کارگاهی کتابخانه دارای دو قسمت کتابت‌خانه و صورت‌خانه بوده که بخصوص این دو قسمت از دوره ایلخانان به بعد به دلیل رشد و گسترش کتاب‌آرایی در دربار، تشکیلات و کارکنان و هنرمندان زیادی را جلب کرد و کانون اصلی هنرهای تصویری، خطاطی و تذهیب و غیره گردید. در این مقاله این دو جنبه مهم کتابخانه سلطنتی ایلخانان و جلایریان فحص و تتبع شده است.

واژه‌های کلیدی:

کتابت‌خانه، صورت‌خانه، ربع رشیدی، دارالکتب غازی، کاتبان و مصوران.

* این مقاله حاصل طرح تحقیقاتی با عنوان "قلم مو یا قلم نی؟" در دانشگاه تهران است که بدینوسیله امتنان خود را از معاونت پژوهشی دانشگاه تهران ابراز می‌دارم.

** تلفن: ۰۲۱-۶۱۱۲۷۲۳، نمابر: ۰۲۱-۶۶۴۶۱۵۰۴، E-mail: y-azhand@yahoo.com

۱- مقدمه

تغذیه آن بسیار موثر بوده است. بهر تقدیر پیداست که در این کتابخانه سلطنتی، بر اثر گذشت زمان، یک کارگاه هنری شکل گرفته و مکانیزم و سازوکار هنری ویژه‌ای را پدید آورده است. این کارگاه هنری با هنرهایی چون تحریر (کتابت و خطاطی) تصویر (نقاشی) تذهیب (تزیین سرلوح‌ها و یا انجامة کتاب‌ها) تجلید (جلدآرایی) و بعدها تشعیر (آزین بندی حواشی نسخه‌ها با اسلیمی‌های گیاهی و حیوانی و حتی هندسی) سر و کار داشته است. طبیعی است که تولید کتاب از کتابت تا تجلید فرآیند خاصی را طی می‌کرده است و هر یک از هنرمندان در بخش‌ها و حجره‌های خود کار می‌کرده‌اند و پس از اتمام کار خاص خویش آن را به بخش‌های دیگر تحویل می‌دادند تا کار ویژه خود را در آن اجرا کنند. از وظایف و عملکرد و نتایج کار هنرمندان پیداست که در کارگاه هنری کتابخانه سلطنتی دو بخش مهم وجود داشته که ما در این مقاله از این دو بخش به کتابت خانه و صورتخانه تعبیر می‌کنیم. این دو اصطلاح، بدون مقصدی روشن، در منابع ذکر شده است. در کتابخانه شماری از کاتبان و محرران (خطاطان و خوشنویسان) و جدول کشان کار می‌کرده‌اند و پس از اتمام کتابت نسخه آن را به صورتخانه تحویل می‌دادند تا مصوران در جاهایی که برای تصویر خالی گذاشته شده بود تصویرپردازی کنند. گاهی این فرآیند‌ها تنگاتنگ هم‌صورت می‌گرفت و کاتبان و مصوران در ارتباط نزدیک با یکدیگر همکاری می‌کردند و در بعضی از نسخه‌ها هم کارکرد هنرمندان جابه‌جا می‌شده است. ظاهراً تجلید آخرین مرحله از کتاب آرایی را به خود اختصاص می‌داده است. در این مقام به فحص در کتابت خانه و صورتخانه دوره ایلخانان و جلایریان از لابلای اطلاعات جسته و گسسته منابع می‌پردازیم تا آن را بازسازی نسبی کنیم.

اصولاً کتابخانه، حتی به مفهوم تزیینی آن، یکی از بخش‌های مهم تشکیلاتی دربار محسوب می‌شد. سلاطین و حکام، خواه به لحاظ علاقه و اشتیاق به کتاب و کتابخوانی و خواه از برای فزونی اعتبار فرهنگی، از کتابت کتاب‌ها پشتیبانی می‌کردند و شماری از کاتبان و محرران را برای اینکار در اختیار داشتند که معمولاً از بین ماهرترین خطاطان و خوشنویسان انتخاب می‌شدند. اصولاً سه عامل مهم در این انتخاب موثر بود: سریع نوشتن، صحیح نوشتن و زیبا نوشتن. کاتبان حکم حروفچینان و چاپگران امروزی را داشتند که تولید کتاب را با زیباترین وجه و خط به انجام می‌رساندند. کتابخانه عضالدوله دیلمی در شیراز همراه با حجره‌ها و اتاق‌های بیشمار از برای نگهداری و مرمت نسخه‌ها ثبت تاریخ است و تردیدی نیست شماری از هنرمندان اعم از کاتب و مذهب و مصور و مجلد در آن به کار مشغول بوده‌اند و نسخه صورالکواکب الثابتة عبدالرحمن صوفی که در سال ۴۰۰ هجری کتاب آرایی شده، شاهدی بر این گفته است. از قرار معلوم سنت کتاب آرایی دوره بویه‌یان (۴۴۷-۳۲۰ هجری) که زمانی دراز آهنگ بر بغداد مستولی بودند، در دربار خلفای عباسی بی‌تاثیر نبوده است. چون چندی بعد، بخصوص از اواخر سده پنجم و سرتاسر سده ششم هجری سنتی از کتاب آرایی در بغداد شکل گرفت که از آن امروزه به مکتب بغداد تعبیر می‌کنند. سراغ داریم که از دوره غزنویان (۵۸۲-۳۸۱ هجری) شماری از این کاتبان و محرران و حتی مذهبیان و مصوران در کتابخانه سلطنتی آنها کار می‌کردند و نسخه‌های مذهبی که از این دوره در دست است گواهی بر این گفته تواند بود. گفتنی است که سنت کتاب آرایی دوره سلجوقیان هم که نشانه‌هایی از آن در بعضی از متون این دوره نظیر راحت الصدور راوندی باقی است، در شکل‌گیری مکتب بغداد و

۲- کتابخانه‌های دوره ایلخانان

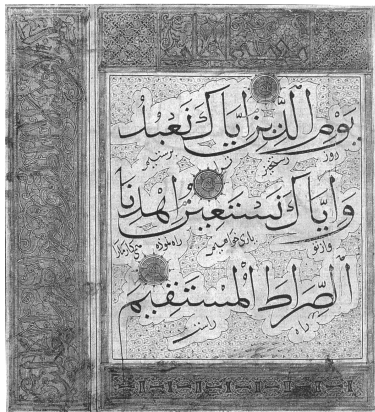
(مدرس رضوی، ۱۳۷۰، ۴۸). شمار کتاب‌های کتابخانه مراغه را بالغ بر چهارصد هزار نسخه نوشته‌اند (همایونفرخ، بی‌تا، ۵۱). در کتابخانه مراغه انواع کتاب‌ها از زبان‌های چینی، سنسکریت، آشوری، عربی، مغولی به فارسی ترجمه شده و در دسترس طالبان علم و دانشمندان رصدخانه قرار گرفت. این رصدخانه در حقیقت یک دستگاه علمی بود که در آن علوم مختلف زمان مثل نجوم، ریاضیات، علوم طبیعی و ادب تحقیق و تدریس می‌شد و عده‌ای از مهندسان و دانشمندان و ادیبان تحت نظارت خواجه نصیر در آن کار می‌کردند، (ابن عبری، ۱۳۷۷، ۳۹۳) و ابزار اصلی این دستگاه علمی، کتابخانه آن بود. اگر بپذیریم که بخش عمده کتابخانه سلطنتی بغداد به کتابخانه مراغه منتقل شده، (بارتولد، ۱۳۵۸، ۲۲۲) پس سنت کتاب آرایی آن نیز در مراغه ادامه یافته است. شماری از کاتبان و

نخستین کتابخانه‌ای که در دوره ایلخانان شکل گرفت کتابخانه مراغه به همت خواجه نصیرالدین طوسی بود. خواجه نصیرالدین پس از بنای رصدخانه مراغه شماری از علمای ریاضی و دانشمندان علم نجوم همچون موید الدین عرضی و دمشقی، فخرالدین عراقی موصلی، فخرالدین اخلاطی تفریسی و نجم الدین دبیران قزوینی را در مراغه گرد آورد تا در رصدخانه دستیار او باشند. خواجه نصیرالدین در محل رصدخانه، کتابخانه بسیار بزرگی بنا نهاد و با کمک هولاکوخان، کتاب‌های زیادی از کتابخانه‌های بغداد، دمشق و موصل بدانجا منتقل کردند و نیز نفایس کتب فراوانی که از خراسان تا بغداد غارت شده بود به کتابخانه رصدخانه آوردند. خواجه نصیرالدین مامورانی را به شهرهای مختلف اعزام داشت تا کتاب‌های علمی دیگر را در هر کجا بیابند خریدند و برای کتابخانه بفرستند،

این شهرک را به نام بنیان گذار آن ربع رشیدی نامیدند. ربع رشیدی مجتمعی بود علمی، تولیدی و صنعتی که ۲۴ کاروانسرای رفیع، ۱۵۰۰ حجره، سی هزار خانه و حمام و بساتین، آسیاهای متعدد، کارگاه و کارخانه های نساجی، کاغذ سازی و رنگرزی و دارالضرب و غیره در برداشت (رشیدالدین، ۱۳۵۸، ۹-۲۸۸).

در ربع رشیدی نیز دارالشفاء، دارالقرآن، دارالحديث و دارالضیافت، دارالحاج و موقوفات فراوان بود (همان، ۲۰۲، ۹-۲۸۷). یک دارالمصاحف نیز داشت و در یمین و یسار آن دو بیت الکتب بود که به قول خود رشیدالدین "از جمله ۱۰۰۰ عدد مصحف در آنجا نهاده ام، وقف کرده ام بر ربع رشیدی" (همان، ۲۱۳). از این هزار عدد، ۴۰۰ عدد به حل طلا، ۱۰ عدد به خط یاقوت، ۲۰ عدد به خط احمد سهروردی (از شاگردان یاقوت) ۵۴۸ عدد به خط روشن خوب و ۲۰ عدد به خط عده ای از بزرگان و حتی قرآنی به خط ابن مقله نوشته شده بود و افزون بر آن "شصت هزار مجلد کتاب در انواع علوم و تواریخ و اشعار و حکایات و امثال و غیره که از ممالک ایران و توران و مصر و مغرب و روم و صین و هند جمع کرده ام، همه را وقف گردانیده ام بر ربع رشیدی" (همان، ۲۱۴).

رشیدالدین مبالغه گزافی را برای کتابت کتاب های خود و کتاب های دیگر اختصاص داده بود که همه ساله آنها را کتابت کنند و به کتابخانه های شهرهای گوناگون بفرستند. کتابان و هنرمندان این نسخه ها را روی بهترین کاغذ بغدادی و با خواناترین خط می نوشتند. از کلام رشیدالدین پیداست که این هنرمندان را در محله ای خاص منزل داده بودند (همان، ۲۹۰). آنها تحت نظر ریاست کتابخانه کار می کردند. پس از پایان کتابت آنها را برای تذهیب و صحافی می فرستادند. سپس قرآن ها را به مسجدی می بردند و در کتابدانی بین منبر و محراب قرار می دادند و دعایی می خواندند. ظاهر امر می رساند که از دو بیت الکتب که در سمت راست و چپ گنبد خواجه رشیدالدین قرار داشته یکی از برای کتابت و دیگری برای تصویر و تذهیب بوده است. و صاف الحضره می نویسد: "زیادت از شصت هزار دینار رایج در اجرت نسخ و تحریر و نقش و تصویر و جلد و ترسیس صرف می شد" (۱۳۳۸، ۵۳۹). از جمله کارهایی که در بیت الکتب ربع رشیدی صورت گرفته، کتابت آثار خود رشیدالدین همچون جامع التواریخ و مجموعه الرشیدی بوده است.

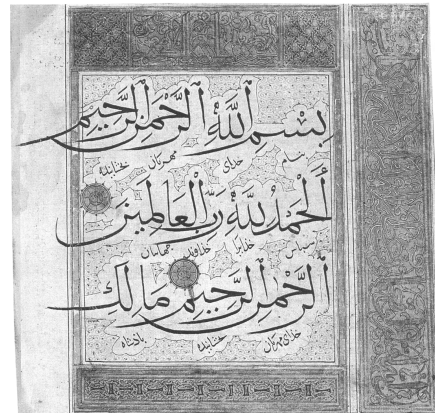


تصویر ۲- تفسیر قرآن، تبریز، حدود سال های ۶۰۷ تا ۶۲۲ هـ. م.
ماخذ: (کتابخانه ملی، پاریس)

محرران و مصوران در آن به کار تولید کتاب پرداخته اند و یکی از کتاب هایی که در سال ۶۹۸ هـ. در کتابخانه مراغه به فرمان غازان خان کتابت و تصویر پردازی شده منافع الحيوان ابن بختیشوع است و پیداست که کار کتاب آرای پس از مرگ خواجه نصیرالدین ادامه داشته است.

دومین کتابخانه ای که در زمان ایلخانان از آن یاد شده کتابخانه یا دارالکتب غازانیه مجتمع شب غازان تبریز است. رشیدالدین فضل ... غازان را به هنرمندی و کفایت می ستاید و اینکه در زرگری، آهنگری و نجاری و نقاشی و خراطی و ریخته گری صاحب وقوف بود و بهتر از استاد کاران عمل می کرد" (۱۹۴۰، ۱۷۲). غازان خان مجتمعی در تبریز ساخت که به شب غازان و یا شام غازان شهرت یافت. این مجتمع در سال ۶۹۷، شروع شد و در سال ۷۰۲ پایان یافت. این مجتمع دارای بخش های مختلف از جمله گنبد (شنب) عالی، مسجد جامع، مدرسه و خانقاه، دارالسیاده، دارالشفاء، دارالادویه، حوضخانه و گرمابه و بیت القانون و بیت الکتب بود.

رشیدالدین از دارالکتب غازانیه از "فرش و طرح و بهای مذاب و اصلاح و مرمت کتب و ثمن کتب ضروری" و نیز از "خازن و مناوول و فراش" آن صحبت کرده است (همان، ۱۱-۲۱۰). از عبارات بالا پیداست که در این کتابخانه اصلاح و مرمت کتاب ها (یا فصالی و وصالی) و نیز تولید و کتابت کتاب های جدید صورت می گرفته و برای اینکار هزینه خاصی در نظر می گرفتند. منظور از مذاب هم ذوب کردن احجار کریمه همچون طلا و لاجورد بوده که در تذهیب کتب و جدول کشی و تصویر سازی آنها به کار می رفته است. از قراین پیداست که هنرمندان ایرانی، چینی و مغولی و عراقی در آن مشغول کار بوده اند. از جمله این هنرمندان عزالدین ابوالفضل الحسن بن یوسف الموصلی النقاش بوده که از ملازمان بولغان خاتون همسر غازان خان محسوب می شده و در تبریز می زیسته است (اقبال، ۱۳۲۴، ۲۳-۲۴).



تصویر ۱- تفسیر قرآن، تبریز، حدود سال های ۶۰۷ تا ۶۲۲ هـ. م.
ماخذ: (کتابخانه ملی، پاریس)

سومین کتابخانه دارالکتب ربع رشیدی بود. خواجه رشیدالدین فضل الله، وزیر ایلخانان، ربع رشیدی را در شمال شرقی تبریز در دامنه ولیان کوه، داخل باروی غازانی ساخت و به قول حمدالله مستوفی "شهرچه ای بود ... با عمارات فراوان و عالی" (۱۳۳۱ ق، ۸۶-۸۵).

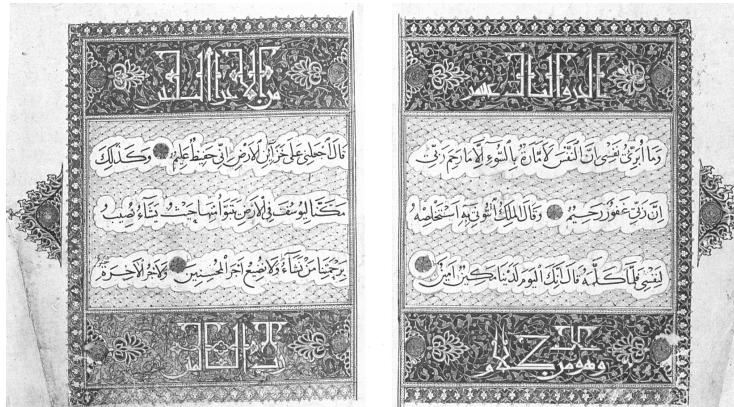
۳- کتابت خانه (کاتبان)

گفتیم که کتابت خانه بخشی از کارگاه هنری کتابخانه سلطنتی بود که شماری از کاتبان و محرران و یا خطاطان و نیز جدول کشان در آن گرد آمده بودند و نسخه ها را کتابت و جدول کشی می کردند و آنها را برای تصویر آماده می ساختند. پیداست کتابت خانه جدا از جایی بوده که در آن مصوران و مذهبان و طراحان مشغول کار بوده اند. اطلاعاتی که بعدها از کارگاه هنری کتابخانه بدست آمده، می رساند که حجره های ویژه ای را برای کتابت در نظر گرفتند که شرایط خاصی داشته است. مجنون رفیقی هروی در رساله سواد الخط خود می نویسد: " بدان که خانه کتابت از چهار طرف گشاده باید، اما کاغذ لایق نهاده، صباح در پیش شرقی نشیند [یعنی کاتب] و نیمروز در جانب جنوبی و آخر روز در طرف غربی. اما تابستان هوای حوضخانه بهتر باشد " (مایل هروی، ۱۳۷۲، ۱۹۱).

کتابت آداب خاصی داشته و در زمان و مکان خاصی صورت می گرفته است. معمولاً کتابت خانه در مکانی تاریک و تنگ قرار نداشته و کاتبان هرگز در گذر باد کتابت نمی کرده اند. نخجوانی در دستور الکاتب می نویسد: کاتب " در حضور بزرگتر از خود کتابت نمی کرده که متضمن اهانت باشد و بر مقامی نمی نشسته که اگر بزرگتر از او کسی بیاید او را مقام بدو باید داد که آن را با اصطلاح کتاب مکان قلعه گویند و تصور آمدن آن شخص دایماً ذهن کاتب را مشغول و پریشان دارد که قلعه منزلی را گویند: هم علی قلعه ای علی رحله، یعنی بر سر کوچه اند و قلعه کسی را گویند که از زین منقلع شود و در هیچ حال ثابت نتواند بود و کاتب را این مقام نشاید " (نخجوانی، ۱۹۷۱، ۸۹/۱ - ۸۶).

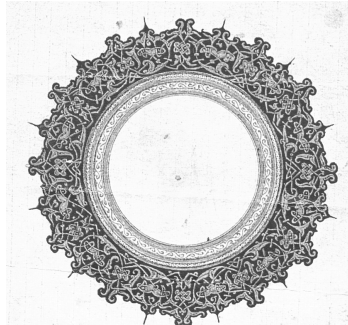
پیداست که در کتابت خانه ها دسته ای از کاتبان دارای شبکه ای منظم رسمی و دیوانی بوده اند و به کتابت نسخه ها می پرداخته اند. بعضی از این کاتبان را که در تندنویسی چیرگی داشته اند کاتبان زود نویس می گفته اند و خواهیم دید که یکی از این کاتبان در شبکه کتابت خانه ربع رشیدی حضور داشته است. کاتبان گنده نویس هم به کاتبانی می گفتند که خط را جلی می نوشتند و واژه گنده فارسی واژه جلی است و در مقابل گنده نویسان، نازک نویسان بودند که به خفی نویسان هم شهرت داشتند.

پس از کشته شدن خواجه رشیدالدین در سال ۷۱۸ ه. ربع رشیدی دوبار، یکی پس از قتل او و بار دگر پس از کشته شدن فرزندش غیاث الدین محمد در سال ۷۳۶ ه. به غارت رفت و بسیاری از نفایس و نسخ نفیس کتب به چنگ افراد افتاد و ربع رشیدی تا حدودی متروک شد. به قول حافظ آبرو " زیادت از هزار خانه که اقربا و اتباع وزیر را در تبریز بود، غارت کردند و از ربع رشیدی و خانه های وزیران مرصعات و نقود و اقمشه و امتعه و کتب نفیسه " بسیار بیرون آوردند (حافظ آبرو، ۱۳۳۶، ۱۵۱). سلطان اویس جلایری در سال ۷۵۹ ه. تبریز را گشود و در ربع رشیدی استقرار یافت (خواندمیر، ۱۳۵۳، ۴۸۰/۳) و تبریز از این زمان به بعد یکی از تختگاه های آل جلایر بود. پیداست که ربع رشیدی در سال ۷۵۹ ه. آن مایه آبادان بوده که سلطان اویس آنجا را استراحتگاه خود قرار داده است. ورود به این مجتمع انگیزه ای برای احیای کتابخانه سلطنتی آل جلایر گردیده است. علاقه سلطان اویس به خطاطی و تصویرگری که به قول دولتشاه " در انواع هنر و صلاحیت وقوف داشتی و به قلم واسطی صورت کشیدی که مصوران حیران بماندندی " (۱۳۳۶، ۹۷) راه را برای بازسازی کتابخانه سلطنتی هموار کرده است. فرزند او سلطان احمد جلایر نیز در ادب دوستی و هنرپروری شهره بود و خود " در تصویر و تذهیب و خاتم بندی نظیر نداشته و از خطوط شش قلم را خوب می نوشته است " (فخری هروی، ۱۳۴۵، ۶۳). از قراین پیداست که کتابخانه آل جلایر در زمان سلطان احمد جلایر پناهگاه نقاشان و پایگاه کاتبان و محرران و هنرمندان بوده است. کتاب های زیادی در دوره او نسخه آرای شد که امروزه بعضی از آنها موجود است. هنگامی که تیمور به بغداد لشکر کشید و آن را گشود انواع ذخائر و نفائس از دربار سلطان احمد به دست آورد (علی یزدی، ۱۳۳۷، ۴۵۲/۱) و مسلماً جزو این ذخائر نسخه های نفیس کتابخانه او نیز بوده است. تیمور سپس هنرمندان و پیشه وران را از بغداد به سمرقند فرستاد و جزو این هنرمندان استاد عبدالحی نقاش و شیخ محمد فرزند خواجه بند گیر تبریزی خطاط بوده است (به مطالب بعدی رجوع شود).



تصویر ۳- دو صفحه از قرآن، مراغه، شوال ۷۳۸، کتابت از عبدالمومن احمد بن فضل الله بن عبدالحمید. ماخذ: (موزه هنرهای زیبا، بستن)

دارند: ۱- شیخ زاده سهروردی در خط جلی، ۲- مولانا ارغون در خط محقق، ۳- مولانا عبدالله صیرفی در خط نسخ، ۴- مولانا صوفی در خط ثلث، ۵- مولانا مبارکشاه سیوفی در خط ریحان، ۶- مولانا مبارکشاه در خط و کتابت نسخ (همان، ۲۶). اسامی این استادان را دوست محمد هروی به نوعی دیگر ثبت می‌کند: مولانا نصرالله طبیب، شیخ زاده سهروردی، خواجه ارغون کاملی، خواجه مبارکشاه زرین قلم، سیدحیدر (معروف به گنده نویس) و مولانا یوسف مشهدی (2001,8; Thackston, مایل هروی، ۳۷۲، ۴-۲۶۳). دوست محمد معتقد است که مولانا عبدالله صیرفی شاگرد سید حیدر بود و "سلسله اهل عراق [آذربایجان] به استاد پیر صوفی انتهی می‌پذیرد که شاگرد خواجه مبارکشاه است" (Ibid; همان، ۲۶۴).



تصویر ۴- شمس، جامع التواریخ، تبریز، ۵۷۰۶.
ماخذ: (دانشگاه ادینبرو، انگلیس)

به نوشته دوست محمد هروی "عبدالله صیرفی خواهر زاده خود را که شیخ محمد بند گیر است تعلیم کرده اند و مشارالیه مولانا سعدالدین تبریزی را و مومی‌الیه مولانا شمس‌الدین قطابی را که اسم شریف خود را شمس صوفی نوشته اند و ایشان استاد وحید دهریگانه عصر مولانا فریدالدین جعفر بایسنقری را" (Ibid; همان).

از ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی مطلع می‌شویم که تیمور در سال ۷۸۸ ه. وارد آذربایجان شد و سلطان احمد جلایر از جلو او گریخت و تیمور در حوالی شنب‌غازان نزل کرد و "اکابر و اشراف آنجا مثل سید رضی و خواجه حاجی محمد بندگان خطاط و قاضی غیاث‌الدین و قاضی عبداللطیف" را مورد ملاحظت قرار داد (۱۳۳۸، ۱/۲۹۰). تیمور سپس "از اصناف هنرمندان و پیشه کاران هر که در قسمی از اقسام مشهور و معروف بود همه را خانه کوچ به سمرقند فرستادند" (همان) و فرزند خواجه محمد بندگان هم جزو این هنرمندان بوده است چون بعدها باز در ظفرنامه علی یزدی می‌خوانیم که تیمور در سال ۸۰۷ ه. در صحرائ کانگل، خود را مهیای حمله به چین کرد و پیش از آن نامه به جوانب نوشت و هدف خود از حمله به چین را به سرکردگان آن روزگار اطلاع داد. از جمله آنها سلطان مصر بود که ایلچی او در اردوی صحرائ کانگل حضور داشت. تیمور دستور داد "مکتوبی به عرض سه‌گز و طول هفتاد گز مجموع به آب زر نوشته و به خط مولانا شیخ محمد پسر خواجه حاجی بندگان تبریزی که در فضیلت کتابی و حسن خط"

از اطلاعات پراکنده منابع می‌توان به هویت بعضی از کتابان دوره ایلخانی و جلایری پی برد. مجموعه ای از آثار دینی رشیدالدین با عنوان مجموعه رشیدی در دست است که در سال ۵۷۱۰ ه. ظاهراً در ربع رشیدی کتابت شده و نام کاتب آن محمد بن محمود بن محمد امین زودنویس بغدادی آمده است. نام او در چند جای این نسخه و از جمله در انجامه کتاب ثبت شده است. پیداست که وی در زمره کاتبان تندنویس بوده که به "زود نویس" شهرت یافته است. از قرار معلوم وی کار تذهیب را نیز انجام می‌داده چون در سمت راست سرلوح آن رقم "عمل بنده کمترین محمد بن محمود بغدادی" آمده است (ریشار، ۱۳۸۳، ۴۴). ظاهراً در تذهیب این کتاب، او یک نفر همکار هم داشته است چون در سمت چپ این سرلوح هم رقم "عمل بنده کمترین محمد بن عقیف کاشی" ثبت شده است (همان؛ Blair, 1995, 62).

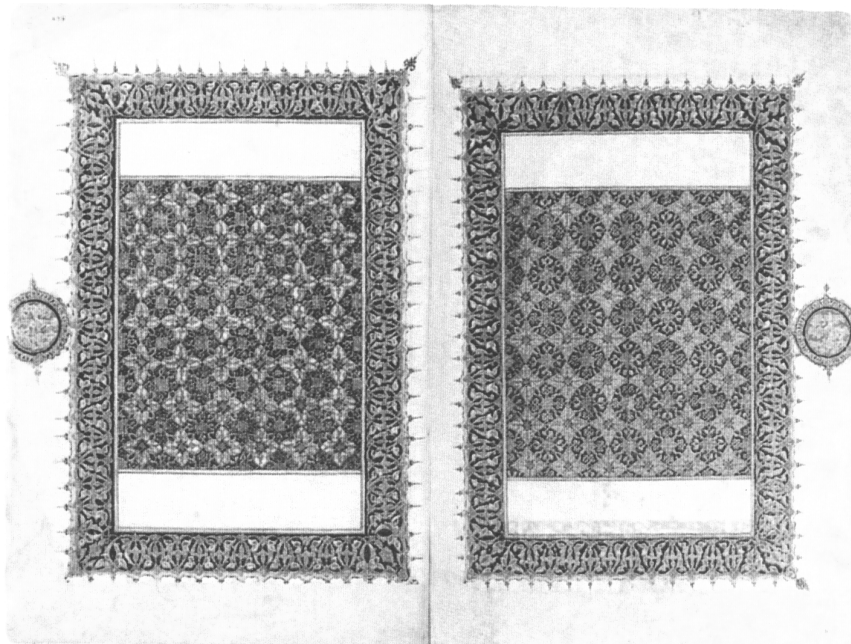
گفتنی است که ابوالقاسم کاشانی (یا قاشانی) از خانواده هنرمند کاشانی‌ها (ابوزید) بود که در تشکیلات دیوانی ایلخانان صاحب‌مقام بود و در نزد رشیدالدین فضل‌الله کتابت می‌کرد و رساله‌ای در باب احجار کریمه و بخشی در باب سفالینه‌سازی نوشت (یعنی رساله عرایس الجواهر). وی همانست که تاریخ اولجایتو را نوشته و در مقدمه آن مدعی است که مولف جامع التواریخ اوست نه رشیدالدین فضل‌الله (مرتضوی، ۱۳۵۸، ۴۷۱ به بعد).

افزون بر این چندین کاتب کاشانی در کتابت و تذهیب نسخه‌های دوره ایلخانی دست داشتند. مرتضی بن ابی‌طاهر بن احمد کاشی مرزبان نامه سعدالدین و راوینی را در ۱۰ رمضان ۶۹۸ در محله‌ای در شرق بغداد کتابت کرد. این نسخه با خط نسخ دارای سه نگاره است (سیمسن، ۱۳۷۹، ۱۰۳). کاتب دیگر کاشانی عبدالعزیز بن ابی‌الفضایل کاشی بود که در سال ۷۰۴ ه. قرآنی در بغداد کتابت کرد. سومین کاتب عبدالمومن علوی کاشی است که نسخه گلچین اشعاری را در فاصله ذوالقعدة ۷۱۳ و ذوالقعدة ۷۱۴ کتابت کرد و این تاریخ با کتابت جامع التواریخ رشیدی قرابت دارد. این گلچین اشعار به خط نسخ زیبا در بردارنده ۵۳ نگاره است. این نگاره‌ها به لحاظ سبک خط پردازانه‌اش، شبیه نگاره‌های جامع التواریخ است (Blair, 1995, 62-3).

با مراجعه به منابع دیگر می‌توان خط سیر دیگری از کتابان دوره ایلخانی را پی‌گیری کرد. دوست محمد هروی در دیباچه خود بر مرقع بهرام میرزا زنجیره استاد - شاگردی خطاطان نامدار روزگار ایلخانی را ثبت می‌کند. وی پیش از همه از یاقوت مستعصمی نام می‌برد که در نزد آخرین خلیفه عباسی - المستعصم بالله - در بغداد کار می‌کرد و لقب خود را از او گرفته است (Thackston, 2001, 7; مایل هروی، ۱۳۷۲، ۲۶۳). می‌دانیم که یاقوت مستعصمی پس از حمله مغولان به بغداد و سقوط خلافت عباسی (۶۵۶ ه.) در قید حیات بود و در سال ۶۹۸ ه. دارفانی را وداع گفت (عالی‌افندی، ۱۳۶۹، ۳۸). یاقوت شش شاگرد برجسته داشت که به نام خطاطان و یا استادان سته شهرت

معلوم بعدها در کتابخانه بایسنقر میرزا در هرات به کار پرداخت. می توان خط سیر خطاطان کتابت خانه آل جلایر را نیز پی گیری کرد. مولانا سعدالدین تبریزی، مولانا جعفر، جعفر بایسنقری بعدی، مولانا معروف و مولانا میرعلی تبریزی واضع خط نستعلیق در کتابت خانه آل جلایر در تبریز و بغداد کار می کردند. از اینها گذشته در نسخه های دوره ایلخانی و جلایری از کاتبان دیگر نیز مثل محمودبن محمد بغدادی، احمد هروی، حافظ ابراهیم، رشیدخوانی، یا (خوافی = کاتب جهانگشای جوینی) نام برده می شود. خواجه عبدالله فرزند میرعلی تبریزی شاگرد پدرش بود و وی خط نستعلیق را به مولانا فریدالدین جعفر تبریزی یاد داد و مولانا جعفر هم کمال الدین شیخ محمود زرین قلم را تربیت کرد (Thackston, 2001, 10؛ مایل هروی، ۱۳۷۲، ۴-۲۶۵). این استادان جملگی در کتابت خانه جلایریان در تبریز و بغداد کار می کردند تا اینکه طلیعه دولت تیموری از راه رسید و شماری از آنها را به شرق ایران یعنی خراسان کوچاندند و سنت کتابت غرب ایران وارد شرق آن در خراسان گردید.

شهره عالم بود نوشتند (همان، ۴۴۸/۲). اینکه دوست محمد هروی می نویسد که سلسله شاگردی خطاطان خراسان به خواجه عبدالله صیرفی می رسد مسیوق به این سابقه است چون خواهرزاده او شیخ محمد بندگیر تبریزی در خراسان به تعلیم شماری از خطاطان خراسان پرداخته است. پیداست که بعضی از شاگردان یاقوت مستعصمی پس از فوت او، در دستگاه ایلخانان به کتابت پرداختند. امروزه قرآن هایی از کتابت آنها باقی مانده است و پیشتر اشاره کردیم که رشیدالدین فضل الله دست کم ۲۰ عدد قرآن به خط احمد سهروردی و ۱۰ عدد به خط یاقوت به دارالمصاحف ربع رشیدی وقف کرد. خواجه عبدالله صیرفی و خواهرزاده او شیخ محمد بندگیر به تربیت شاگردان پرداختند که از جمله آنها مولانا سعدالدین تبریزی بود که در نزد آل جلایر کتابت می کرد و همو شاگردی چون مولانا معروف خطاط را تربیت کرد که ابتدا در دستگاه آل جلایر کار می کرد و بعدها در اصفهان نزد اسکندر سلطان و در هرات نزد شاهرخ جزو کتاب عالی رتبه گردید و خود سعدالدین هم از قرار



تصویر ۵- مجموعه رشیدیه، تبریز، ۷۱۰-۷۰۷ ه. تذهیب از محمدبن محمود بغدادی و محمدبن عقیف کاشانی. ماخذ: (کتابخانه ملی، پاریس)

ع- صورت خانه (نقاشان)

آشنا شدیم. او علاوه بر تذهیب در نقاشی هم مهارت داشت. ابن فوطی در کتاب تلخیص مجمع الاداب خود از او نام می برد و وی را جزو نقاشان کتابخانه ربع رشیدی می نویسد و اینکه از استادان حاذق و ماهر صنعت نقاشی و تصویر (طراحی) بود و به فارسی هم شعر می سرود (Ivanov, 2000, 147, 518؛ ۱۹۳۶، ۴/۵۱۸). ابن فوطی او را در اران در خیمه گاه سلطان اولجایتو ملاقات کرد که در سال ۷۰۵ ه. مشغول نقاشی کتاب حکیم رشیدالدین بوده است.

چنانکه گفته شد صورت خانه بخشی از کارگاه هنری کتابخانه بود که در آن شماری از مصوران و نقاشان و مذهبیان به کار تصویر و تذهیب مشغول بودند. با مراجعه به بعضی از منابع دوره ایلخانان و جلایریان می توان نام شماری از نقاشان و مذهبانی را که در صورتخانه کتابخانه کار می کردند، شناسایی کرد. پیشتر با نام عقیف الدین محمد بن منصور بن محمد موبویه قاشی (کاشانی) به عنوان یکی از مذهبیان کتاب مجموعه رشیدیه

استاد ارم بیشتر نقاشی های سبک چینی را اجرا کرده و در طبیعت‌پردازی مهارت داشته است. استاد لهراسب سبک آمیخته و التقاطی داشته و منظره پردازی و کار از الگوها و نقوش مختلف را ترجیح می داده است. صحنه ای مربوط به ارمنستان و سوریه و بین النهرین از قلم او تراویده است (Rice, 1976, 9-5).

با مراجعه به منابع دیگر می توان خط سیر و زنجیره دیگری از نقاشان دوره ایلخانی و جلایری را پی گیری کرد. دوست محمد هروی در دیباچه خود از نقاشان دیگری صحبت می کند که از قرار معلوم در صورتخانه کارگاه هنری کار می کرده اند. او پیش از همه از احمد موسی نام می برد که شاگرد پدرش - موسی - بود. پس موسی پدر او از جمله کارکنان و هنرمندان صورتخانه کارگاه هنری کتابخانه بوده و در مرقع H.2153 محفوظ در توپقاپی سرای استانبول تصویری از اولجایتو سلطان با رقم موسی موجود است (حبیبی، ۱۳۵۵، ۵۶۴). بعید نیست موسی پیشتر در بغداد در دستگاه خلافت عباسی کار می کرده و پس از سقوط عباسیان به ایلخانان پیوسته است. آنچه مسلم است فرزند او احمد در صورتخانه کتابخانه ابوسعید، آخرین ایلخانان، کار می کرده و یا بعید نیست پیشتر در زمان سلطان اولجایتو همراه عقیف الدین کاشی و عزالدین ابوالفضل حسن موصلی در تبریز در کارهای هنری مشارکت داشته است. بهر تقدیر دوست محمد هروی احمد موسی را واضع نگارگری ایران قلمداد و با شاگردانی که تربیت می کند پایه های هنر نگارگری ایران را بنیان می گذارد. از جمله این شاگردان امیر دولیتار از غلامان ابوسعید ایلخان بود که در شیوه سیاه قلم تبحر داشت و نیز استاد شمس الدین که در دستگاه سلطان اویس جلایری کار می کرد و پس از مرگ سلطان، خدمت سلطان دیگری را نپذیرفت. استاد شمس الدین دو شاگرد داشت به نام های جنید و عبدالحی که هر دو در کتابخانه آل جلایر در نزد سلطان احمد کار می کردند و امروزه آثاری از آنها در دست است. هنگامی که تیمور در سال ۷۹۸ ه. بغداد را گشود به ملاطفت از بعضی هنرمندان صورتخانه آل جلایر از جمله استاد عبدالحی و تاج المسلمانی (واضع خط تعلیق) پرداخت و آنها را به سمرقند اعزام داشت. بدین ترتیب سنت نگارگری غرب ایران به وسیله این استادان به شرق ایران منتقل شد و در مکتب هرات شکوفا گردید.

نتیجه گیری

نسخه‌ها مشغول بودند و پس از کتابت آنها را به صورتخانه تحویل می دادند تا به وسیله مصوران و مذهبان تصویرپردازی و تزئین شود. شمار دیگری از هنرمندان هم در کتابخانه کار می کردند و در کتاب آرایبی نسخه ها مشارکت داشتند. در جدول زیر اسامی کاتبان و مصوران و مذهبان کتابخانه ایلخانان نشان داده می شود.

پیداست که این نسخه می باید همان نسخه ۷۰۶ ه. جامع التواریخ محفوظ در دانشگاه ادینبارو بوده باشد. سلطان اولجایتو در در شعبان و ذوالقعدة ۷۰۵ در دشت مغان بسر می برده است (کاشانی، ۱۳۴۸، ۵۰-۴۹).

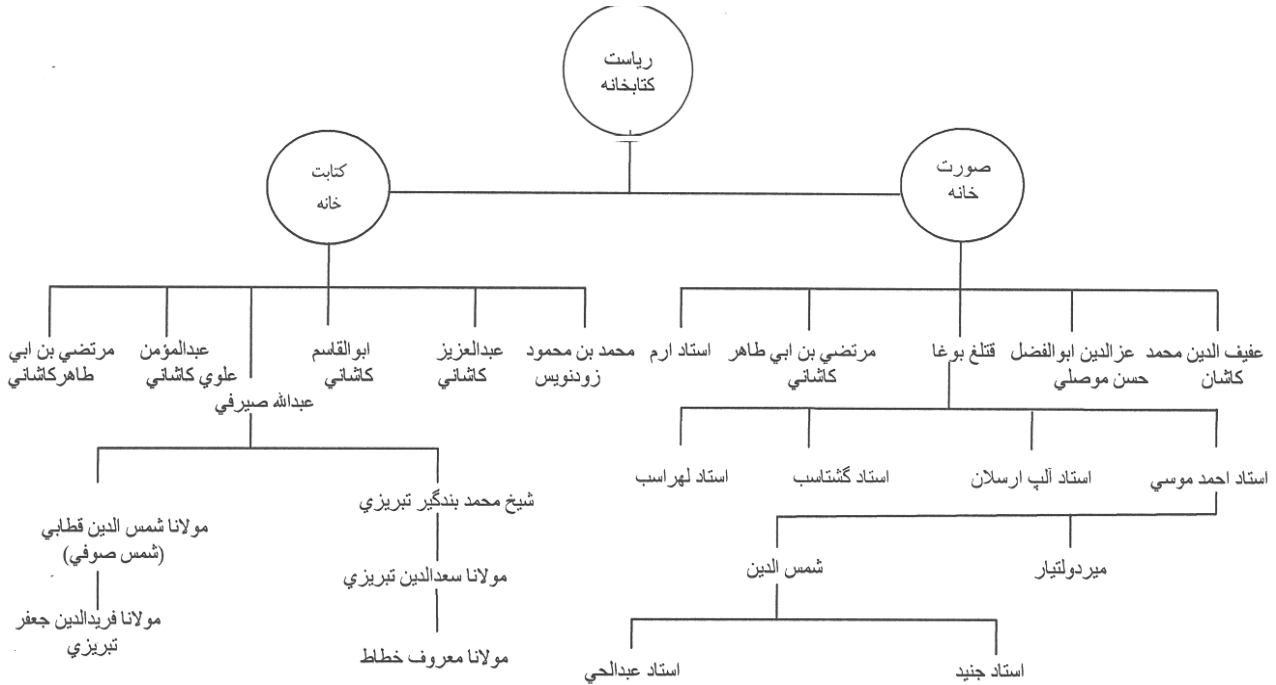
گفتنی است که عقیف الدین از اهالی کاشان مرکز هنر سفالگری ایران در سده ششم و هفتم هجری بود. می دانیم که خانواده ابوزید در این سده ها در تولید کاشی و سفال های زرین فام با نقوش و طراحی های زیبا شهرت داشتند. از این خانواده حسن بن علی تولید کننده کاشی ها و ظروف زرین فام بود و سه فرزند او علی بن محمد ابو طاهر مشاغل متفاوتی داشتند. یعنی یوسف سفالگر سفالینه های زرین فام بود، محمد عارفی از طریقت سهروریه در نطنز به شمار می رفت و ابوالقاسم را هم پیشتر معرفی کردیم که کاتب و مورخ بود (Blair, 1995, 62).

ابن فوطی از یک نقاش دیگر هم نام می برد به نام عزالدین ابوالفضل بن یوسف الموصلی که در شوال سال ۶۴۸ در موصل متولد شد و سپس عمر خود را در تبریز گذراند و در سال ۷۱۰ ه. در آنجا درگذشت. وی نیز از نقاشان صورت خانه کتابخانه سلطنتی شنب غازان بوده است. نوشته اند که او از ملازمان بولغان خاتون همسر غازان خان محسوب می شد (اقبال، ۱۳۲۴، ۴۲-۳۳).

از اینها گذشته، در وقفنامه ربع رشیدی اسامی بعضی از نقاشان ثبت شده است. از جمله آنها قتلغ بوغا نقاش است که از قرار معلوم در نقاشی ختایی (چینی) مهارت داشته است. بعضی از محققان هویت چهار نقاش دیگر را به خصوص در جامع التواریخ محفوظ در کتابخانه دانشگاه ادینبارو شناسایی کرده اند. به نظر تالبوت رایس (Talbot Rice) این نقاشان عبارتند از استاد ارم، استاد تهمورث، استاد لهراسب و استاد الپ ارسلان و دو استاد دیگر که نامشان مشخص نشده و در کشیدن صحنه های زندگی حضرت پیامبر اسلام و صحنه های جنگ دست داشتند. البته گفتنی است که رایس این استادان را بر پایه نقاشی هایی که کشیده اند نامگذاری کرده است. مثلاً استاد الپ ارسلان در تصاویر مربوط به سلجوقیان مهارت داشته است.

به طور خلاصه می توان گفت که کتابخانه سلطنتی ایلخانان با کارکردی دو سویه یعنی کتابت خانه و صورت خانه شکل گرفت و جلایریان هم با حمایت از هنرمندان - کاتبان، مصوران و مذهبان و غیره - به تعمیق و تعمیم این سنت هنری در کتابخانه سلطنتی خود پرداختند. در کتابت خانه شماری از کاتبان و محرران با خطاطان و خوشنویسان به کار کتابت

جدول ۱- جدول نقاشان و کاتبان کتابت خانه و صورت خانه کتابخانه ایلخانان و جلابریان.



(ماخذ: نگارنده)

فهرست منابع:

- ابن عبری (۱۲۷۷)، مختصرالدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ابن فوطی (۱۹۶۳)، تلخیص مجمع الاداب فی معجم القاب، چاپ مصطفی جواد، قسم الرابع، دمشق.
- اقبال، عباس (۱۳۲۴)، نسخه های مصور جامع التواریخ رشیدی، یادگار، شماره ۴، سال ۲، صص ۴۳-۳۳.
- بار تولد (۱۳۵۸)، تذکره جغرافیایی تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، توس، تهران.
- حافظ آبرو (۱۳۳۶)، ذیل جامع التواریخ، چاپ خانبابایی، تهران.
- حبیبی، عبدالحی (۱۳۵۵)، هنر دوره تیموریان و متفرعات آن، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- خواندمیر (۱۳۵۳)، حبیب السیر، جلد ۳، خیام، تهران.
- دولت‌شاه سمرقندی (۱۳۳۶)، تذکره الشعرا، چاپ محمد رضائی، کلاله خاور، تهران.
- رشیدالدین فضل‌الله (۱۹۴۰)، تاریخ مبارک غازانی، چاپ کارل یان، هرتفورد.
- (۱۳۵۸)، سوانح الافکار رشیدی، چاپ محمد تقی دانش پژوه، دانشگاه تهران، تهران.
- (۱۳۵۰)، وقفنامه ربع رشیدی، چاپ ایرج افشار و مجتبی مینوی، انجمن آثار علمی، تهران.
- ریشار، فرانسیس (۱۳۸۳)، جلوه های هنر پارسی، ترجمه روح بخشان، وزارت ارشاد، تهران.
- سیمسن، ماریاشریو (۱۳۷۹)، نقش بغداد در تکوین نقاشی ایران، هنر و جامعه در جهان ایرانی، زیر نظر شهریار عدل، توس، تهران.
- فخری هروی (۱۳۴۵) روضت السلاطین، به کوشش عبدالرسول خیامپور، دانشگاه تبریز، تبریز.
- عالی افندی، مصطفی (۱۳۶۹)، ناقد هنروران، ترجمه توفیق سبحانی، سروش، تهران.
- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله (۱۳۴۸)، تاریخ اولجایتو، به کوشش مهین هامبلی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۷۲)، کتاب آرای در تمدن اسلامی، آستان قدس رضوی، مشهد.
- مدرس رضوی، محمد تقی (۱۳۷۰)، احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، اساطیر، تهران.
- مستوفی، حمد الله (۱۳۳۱ ق.)، نزه القلوب، چاپ ادوارد براون، بریل، لیدن.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۵۸)، مسایل عصر ایلخانان، دانشگاه تبریز، تبریز.
- وصاف الحضره (۱۳۳۸)، تاریخ و صاف، چاپ سنگی، ابن سینا، تهران.
- همایونفرخ، رکن الدین (بی تا)، تاریخچه کتابخانه ملی ایران و کتابخانه های عمومی، تهران.
- هندوشاه نخجوانی (۱۹۷۱)، دستور الکاتب فی تعیین مراتب، چاپ ع. علیزاده، جلد ۱، مسکو.
- یزدی، شرف الدین علی (۱۳۳۷)، ظفرنامه، چاپ محمد عباسی، جلد ۱، ابن سینا، تهران.

Blair, sh.(1995), *A compendium of chronicles*, Oxford.Ivanov, A.(2000), *The name of a painter who illustrated the world history of Rashid - al Din*, Persian painting, Ed. Hilenbrand, R., London.Rice, Talbot (1976), *The illustrations to the world history of Rashid - al Din*, Edinburgh.Thackston, w.(2001), *Album prefaces and other documents on the history of calligraphers and painters*, Leiden, Brill.